

## مقاله علمی - پژوهشی

# نگاهی به معانی ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

حامد بشیری زیرمانلو\*

## چکیده

همان‌گونه که زبان آثار حماسی مخصوص نوع ادبی حماسه است و باعث تمایز آن از دیگر انواع ادبی می‌شود، معانی ثانوی نیز می‌توانند به‌وضوح این تمایز را نشان دهند و کارکرد خاص خود را در فضای زبان حماسی ظاهر کنند. در مقاله حاضر، برای نشان‌دادن این ویژگی معانی ثانوی در نوع حماسی، به بررسی داستان «رستم و سهراب» از نظر فراوانی و تنوع معانی ثانوی و ارتباط آن با نوع ادبی حماسه پرداخته شده است. برای این منظور، ساختار نحوی تقدیم فعل در ابتدای مصراج در نظر گرفته شد. بیشترین تعداد معانی ثانوی حاصل از تقدیم فعل در این داستان متعلق به سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، و قصد مؤکد است. نخستین بار است که معانی ثانوی قصد مؤکد در این مقاله معرفی می‌شود. معانی ثانوی قصد مؤکد به همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم از نظر تعداد و نوع نشان‌دهنده وحدت و هماهنگی این معانی ثانوی با فضای کلی نوع ادبی حماسه است. امید است نتایج این پژوهش به روشن‌ترشدن نقش معانی ثانوی در نوع ادبی حماسه بینجامد.

**کلیدواژه‌ها:** نوع حماسی، معانی ثانوی، داستان «رستم و سهراب»، قصد مؤکد.

---

\*دانشآموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه zirmaanloo@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی با همکاری انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی ایران  
سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۷-۶۷

## The Secondary Layer of Meaning in Epic The Case of "Rostam and Sohrab"

Hamed Bashiri Zirmanloo\*

### Abstract

As a literary subgenre, epic poetry is characterized with specific features in terms of language which distinguishes it from other subgenres. The secondary layer of meaning is the other distinguishing factor. In study, in order to examine the secondary layer of meaning in epic, analyzes the story of "Rostam and Sohrab" in terms of the frequency and variety of secondary meanings and its relationship with the literary type of the epic. For this purpose, the syntactic structure of verbs at the beginning of the stanza and the secondary meanings related to this syntactic structure are examined. The most frequent aspects of the secondary layer of meaning are emphases on the verb, exaggeration and bowing, and emphatic intention. The discussion of secondary meaning of emphatic intention can be considered as the novelty of this article. The secondary meanings of emphatic intention, along with the emphasis on action and exaggeration and bowing in terms of number and type, indicate the unity and harmony of these secondary meanings.

**Keywords:** epic type, secondary meanings, story of "Rostam and Sohrab", emphatic intention

---

\* PhD holder in Persian Language and Literature, Uromia University,  
*zirmaanloo@yahoo.com*

## ۱. مقدمه

معنا و ارتباط آن با ساختارهای نحوی جملات مبنای اصلی بحث علم معانی است. «در معانی، بحث ناظر بر معناست و می‌توان به لحاظی معانی را بحث معنوی مسائل دستوری دانست؛ چنان‌که عبدالقاهر جرجانی بلاغت را علم معانی‌التحوی خواند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷). اگر بخواهیم در تعاریف بلاغت و بتعییق آن علم معانی یک نقطه مرکزی و هدف اصلی تعیین کنیم، این نقطه مرکزی چیزی جز تأثیرگذاری بر مخاطب از طریق رعایت مقتضای حال در کلام نخواهد بود. از آنجاکه علم بلاغت برای دریافت معانی قرآن کریم پایه‌گذاری شده است، بیشتر توجه بلاغيون در مبحث مقتضای حال، به مقتضای حال مخاطب معطوف بوده است. این توجه خاص به مقتضای حال مخاطب، پس از توسعه یافتن بلاغت و به کارگرفته شدن آن در متونی به غیر از قرآن کریم نیز ادامه یافته است و حتی افزوده شدن مسائلی مانند مقتضای حال متکلم و شناخت مواضع کلام نیز از اهمیت آن نکاسته و این برداشت همچنان بهمنزله مهم‌ترین محور بحث‌های بلاغی حفظ شده و تاکنون نیز مورد توجه اهل بلاغت بوده است. آنچه بنیان‌گذاران علم بلاغت از مقتضای حال در نظر داشته‌اند، مفهومی وسیع‌تر از توجه صرف به مقتضای حال مخاطب بوده است و با توجه به محدود نشدن تعریف آن و گسترده‌گی معنایی این اصطلاح، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد گسترده این اصطلاح مورد نظر ایشان بوده است. بهمین منظور، اگر نگاهی دقیق‌تر به توسع معنایی در مقتضای حال از نظر واضعان علم بلاغت داشته باشیم، مشخص خواهد شد که رعایت مقتضای حال در معنای وسیع خود می‌تواند بر رعایت حال و ویژگی‌های اثر نیز دلالت داشته باشد و از این جهت می‌توان گفت که در نظر بنیان‌گذاران علم معانی «حال یک کلمه و مفهوم آن بسیار گسترده است و می‌توان آن را برابر حال و هوا، چگونگی اوضاع و بعبارت دیگر، موقعیت یا آنچه در اصطلاح زبان‌شناسان بافت<sup>۱</sup> نامیده می‌شود دانست» (امینی، ۱۳۸۸: ۶۳). از محققان معاصر، شمیسا به این توسع معنایی توجه کرده و مقتضای حال در تعاریف بلاغيون را با حال و هوا و ویژگی‌های اثر مرتبط دانسته است. «اما تعریف دیگر بلاغت - که هرچند از محتوای آثار گذشتگان برمی‌آید ولکن بدان تصریح نشده است - مطابقت کلام با موضوع اثر است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱). از این رهگذر، می‌توان رعایت ویژگی‌های هر نوع ادبی را از ضروریات بلاغت در این انواع دانست و

براساس همین برداشت، امروزه، نیاز است که رعایت مقتضای حال و کاربرد آن در انواع ادبی عمیق‌تر بررسی شود.

### ۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

در باب ارتباط معنای ثانوی و نوع حماسی تاکنون به صورت مستقل و خاص تحقیقی انجام نشده است، اما درباره بررسی اغراض بلاغی در جملات شاهنامه، در کتاب‌های دانشگاهی مربوط به بلاغت (معانی، بیان و بدیع) جسته و گریخته ابیاتی از شاهنامه برای برخی از اغراض بلاغی ذکر شده است که بیشتر در حد مثال هستند و البته کاربرد چندانی برای ما در پیشبرد اهداف این مقاله ندارند. بیشتر بررسی‌های کاربردی بلاغی در شاهنامه مربوط به مقالات است. در مقالات «نقد بلاغی بیت معروفی از شاهنامه» از ذوق‌فاری و محمدی‌بدر (۱۳۸۹) و «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از شاهنامه فردوسی بر مبنای علم معانی» از ذوق‌فاری (۱۳۹۲) در این زمینه تلاش‌های درخوری انجام شده است، اما بهدلیل محدودیت موضوع، این مقالات چندان به روش کار مقاله‌پیش‌رو نزدیک نیستند. علاوه‌بر موارد فوق، باید به مقاله «تحلیل و بررسی دانش معانی در شاهنامه (با تأکید بر داستان سیاوش)» نوشته پشتدار و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد که به بررسی و ارائه نمونه‌های بلاغی از داستان «سیاوش» پرداخته‌اند. اما این پژوهش نیز در حد معرفی نمونه برای هر مسئلهٔ بلاغی باقی مانده و به معرفی مسائل بلاغی از داستان «سیاوش» منتهی شده است. باب مطالعات کامل و جامع در زمینه‌های بلاغی شاهنامه از مقاله «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار» نوشته حیدری و همکاران (۱۳۹۶) گشوده شده است. این مقاله از نظر پرداختن به مسئلهٔ بلاغی تقدیم فعل در شاهنامه به خوبی کل داستان «رستم و اسفندیار» را پوشش داده و اغراض بلاغی آن را احصاء کرده است. این مقاله از نظر روش کار برای ما اهمیت دارد. در پژوهش حاضر سعی بر این است که معانی ثانوی تقدیم فعل در داستان «رستم و سهراب» را بررسی کنیم و از این رهگذر ارتباط بین این معانی ثانوی و نوع ادبی حماسه را تاحدودی روش کنیم. تاکنون، تحقیق مستقلی در باب معانی ثانوی در داستان «رستم و سهراب» انجام نشده است.

## ۱. ضرورت نظری و روش پژوهش

شفیعی شاهنامه را از نظر ساختارهای نحوی اثربخش می‌داند که از این منظر خاص‌تر به آن پرداخته شده است (شفیعی، ۱۳۷۹: ۳۱). او تأکید کرده است که در زمینه تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی شاهنامه کار چندانی صورت نگرفته است و امروز نیز پس از سالیان دراز از زمان این اظهارنظر، به شهادت پیشینهٔ پژوهش این مقاله، هنوز راههای نرفته زیادی در این حوزه وجود دارد. بنابراین، بررسی کاربردهای تقدیم فعل و معنای ثانوی مرتبط با آن در داستان «رستم و سهراب» سؤال اصلی این مقاله است. جامعهٔ آماری این داستان که بالغ بر ۱۰۱۴ بیت است. ابتدا، با گردآوری موارد تقدیم فعل، انشایی یا خبری‌بودن این جملات بررسی شده و در ادامه با بررسی هر کدام از این تقدیم‌ها، به بلاغی یا غیربلاغی‌بودن آنها پرداخته شده است. در صورتی که این تقدیم بلاغی باشد، معنی ثانوی جملهٔ موردنظر مشخص خواهد شد و از این رهگذر، دربارهٔ تعداد و انواع این معنای ثانوی در داستان «رستم و سهراب» نتیجه‌گیری خواهد شد.

## ۱.۳. معنای ثانوی

واحد بررسی در علم معنای جمله ا است و جمله از مستند و مستندالیه تشکیل می‌شود. علم معنای با دو جنبه از معنای جملات سروکار دارد؛ یکی معنای طبیعی و آنچه در ظاهر سخن وجود دارد و مفهوم نامیده می‌شود، و دیگری معنای غیرطبیعی و آنچه در باطن سخن موجود است و منظور<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. کاربرد اصلی علم معنای شناساندن همین معنای و منظورهای است که با نامهای معنای ثانوی و اغراض بلاغی شناخته می‌شوند. جایه‌جایی مستند و مستندالیه و اجزای مستند در جمله باعث پیدایش این اغراض بلاغی است و اگر خواهان توضیح جنبهٔ درزمانی این رویداد باشیم، باید این جایه‌جایی‌ها را هنجارگریزی‌های نحوی بنامیم. این هنجارگریزی‌ها به دلیل مشوش‌کردن محور همنشینی و خارج‌کردن ساختار جمله از حالت خود کار آن، هنجارگریزی نحوی نامیده می‌شوند. از همین‌رو، مسائل بلاغی مانند تقدیم مستند بر مستندالیه و نیز تقدیم فعل بر مستندالیه و فعل بر اجزای مستند در این طبقه‌بندی قرار خواهد گرفت.

#### ۱.۴. شرایط معنای ثانوی در متن حماسی

برای اینکه معنای ثانوی در متن حماسی را بررسی کنیم، ابتدا باید مشخص کنیم که به کدام دلیل و به چه قسمتی از این متن حماسی خواهیم پرداخت؛ زیرا واضح است که معنای ثانوی از نظر مکان کاربرد آن محدود به قید خاصی نیست و شاعر می‌تواند در هر کجا کلام از آن استفاده کند؛ بنابراین، در ابتدا باید به اصول علم معانی و تغییر ساختارهای نحوی دقت کنیم. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تحقق معنای ثانوی در گرو جایه‌جایی هدفمند اجزای عادی کلام است و در صورت مشاهده این جایه‌جایی‌ها در محور همنشینی باید به امکان به کار گرفته شدن معنای ثانوی توجه داشت. در شاهنامه و به تبع آن داستان «رستم و سهراب»، این ساختارهای خاص نحوی را می‌توان در ابتدای مصraig‌ها و با مقدمشدن فعل بر مستدلیه و نیز اجزای مسند مشاهده کرد. بنابراین، از میان انواع این تغییرات نحوی و تقدیم و تأخیر آنها، تقدیم مسند و مخصوصاً تقدیم فعل، به عنوان مهم‌ترین بخش مسند، در زبان حماسی اهمیت خاصی دارد. در زبان حماسی، از میان حالت‌های مختلف جمله به لحاظ قرارگرفتن اجزای آن، جمله‌ای که فعل در آن مقدم باشد، ارزش و کارکرد برجسته‌ای دارد. از این کارکردها می‌توان به تأکید، اغراق، ایجاز و ایجاد لحن حماسی اشاره کرد.

تقدیم فعل در جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه می‌کند؛ بشد تیز، اندرآمد به ایر، برآویخت رهام با اشکووس... و تقریباً همه‌جا چنین است و این آشکارترین مختصّهٔ نحوی در کلام حماسی است و منطق نثری را در هم می‌شکند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵). به دیگر سخن، تقدیم فعل در زبان حماسی مخاطب را غافل‌گیر و بر موضوع تأکید می‌کند و باعث می‌شود مقدمه‌چینی و آماده‌کردن ذهن مخاطب از ارتباط بین گوینده و شنوونده حذف شود. شاعر با تقدیم مسند و مهم‌ترین بخش مسند، یعنی فعل، در همان ابتدای مصraig، عدهٔ پیام را به مخاطب منتقل می‌کند. تقدیم فعل، علاوه‌بر موارد فوق، انتقال پیام را سرعت می‌بخشد و بر هیجان خواننده می‌افزاید؛ چراکه مخاطب با عدم مقدمه‌چینی و عدم امکان پیش‌بینی، مستقیماً با خبر مواجه می‌شود و مفهوم به یکباره پیش چشم او قرار می‌گیرد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲.۱. اغراض تقدیم فعل

تقدیم فعل در زبان شعر گاهی براساس اغراض بلاغی است و گاهی نیز باه ضرورت‌های غیربلاغی<sup>۳</sup> در بافت کلام اتفاق می‌افتد. این ضرورت‌های غیربلاغی در مواردی مطرح است که فعل و کارکرد معنایی آن به بیان خبر اولیه یا گزارش افعال و حالت‌های مرتبط با این نوع خبر مربوط باشد. به دیگر سخن، این‌گونه از تقدیم فعل بیشتر در جملات خبری با افعال غیرانشایی دیده می‌شود و از نظر علم معانی مقصود از آن اخبار پیام به مخاطب است. از سوی دیگر، افعال مقدم انشایی و خبری، هرگاه از نظر معنایی اولویتی غیر از اخبار داشته باشند و بتوان معنای ثانوی برای آنها در نظر گرفت، بلاغی به حساب می‌آیند و ذیل یکی از اغراض بلاغی قرار خواهند گرفت. در برخی از مواقع، یک معنای ثانوی می‌تواند ذیل دو یا چند غرض بلاغی قرار بگیرد، اما معمولاً با توجه به پیام و اغراض بلاغی قبل و بعد از آن، حتماً می‌توان یکی از این اغراض را بر دیگری ترجیح داد. بنابراین، در مقاله حاضر سعی بر این بوده است که معنای ثانوی اصلی پیش‌نظر باشد و از نسبت‌دادن معنای یک جمله به اغراض بلاغی متعدد خودداری شده است. بنابراین، هر جمله خبری یا انشایی که حاوی معنای ثانوی باشد، در یکی از دسته‌بندی‌های اغراض بلاغی قرار خواهد گرفت. براساس کتاب‌های بلاغی، معانی ثانوی در جملات خبری و انشایی می‌توانند بر این موارد دلالت داشته باشند: ضعف و ناتوانی، استرحام، تحریک و ملامت، توبیخ و ملامت، تحریک همت مخاطب، فخر، تحذیر، تشویق، اظهار شادی، اظهار اندوه، بشارت، آسودگی، آگاهی از حقیقت امر، جلب توجه، تحقیر، وقوع امری باشکوه، اظهار شکایت، ندامت، تفاوت مراتب دو کار، اظهار فروتنی، مژده بر وقوع امری، ارشاد، تهدید، دوام و ثبات، تمنا و آرزو، عبرت‌آموزی، اجازه‌دادن، تحریر، تعریض، استهzaء، اهانت و تحقیر، دعا، تأکید بر فعل، بیان عاقبت، کراحت، توبیخ، تنبه و ایجاد انس (برای موارد بیشتر، ر.ک: جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). آنچه درباره مقاصد معانی ثانوی در جملات اخباری و انشایی ذکر شد پرکاربردترین آنهاست و طبق آنچه در کتاب‌های بلاغی ذکر شده، این مقاصد معنوی محدود نیستند و در این منابع نیز بر شمردن اغراض به معنی معرفی جامع آنها نبوده است. برای

فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۶۷-۴۷

بررسی تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و سهراب»، در مرحله نخست، باید این فعل‌های مقدم را به دو دسته‌ای اصلی تقسیم کرد:

الف) تقدیم فعل بنا به ضرورت‌های غیربلاغی: اگر تقدیم فعل به جهت خبر ابتدایی و غیرمربط با اغراض بلاغی باشد، جزء جامعه آماری پژوهش قرار نمی‌گیرد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، گاهی وزن عروضی یا عوامل دیگر ممکن است سبب تقدیم فعل بر اجزای دیگر جمله باشند. به‌دیگر سخن، هر تقدیم فعلی به معنای وجود معنای ثانوی نیست. در این‌گونه موارد، بررسی معنای جمله و توجه به اغراض ثانوی و نیز بررسی نوع خبر در جمله می‌تواند راهگشا باشد. در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب»، مجموعاً ۳۸۵ مرتبه تقدیم فعل رخ داده است که از این تعداد ۳۱۱ مورد بنا به اغراض بلاغی و ۷۴ مورد برای مقاصد غیربلاغی بوده است؛ بنابراین، از کل افعال مقدم، ۸۰/۸۳ درصد به اغراض بلاغی و ۱۹/۱۷ درصد به اغراض غیربلاغی اختصاص داشته است. مثال‌هایی برای تقدیم فعل بنا بر اغراض غیربلاغی:

پرسید کان سبز پرده‌سرای یکی لشکری گشن پیشش به پای

(فردوسي، ۲/۱۳۶۹، ۱۶۰)

بیامد یکی تند بالا گزید به جایی که ایران سپه را بدید

(همان، ۱۵۸)

بفرمود تا رفت پیشش هجیر بدو گفت کُری نیاید ز تیر

(همان)

(برای موارد دیگر، ر.ک: جدول ۱)

ب) تقدیم فعل بنا به اغراض بلاغی: همان‌گونه که پیشتر گفته شد، ۸۰/۸۳ درصد از افعال مقدم در داستان «رستم و سهراب» مشتمل بر اغراض بلاغی و معنای ثانوی‌اند. این اغراض بلاغی بیشتر در حوزه جملات خبری هستند و افعال انشایی امر و نهی در مرتبه دوم و جملات با فعل پرسشی مقدم، در مرتبه سوم قرار می‌گیرند. اغراض افعال مقدم خبری به‌ترتیب از بیشترین بسامد به کمترین بسامد عبارت‌اند از تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، قصد مؤکد، حسرت و تأسیف، نگرانی و هشدار، توبیخ، ملامت و تنبیه، تصمیم یا وعده، قطعیت و اطمینان‌بخشی، احساس ضعف، تهدید و تحذیر، طلب و تشویق، رجز و مفاخره، تحقیر و تمسخر، آرزو و امید، آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه. در مقاله حاضر یک مورد جدید از اغراض ثانوی به نام قصد مؤکد شناسایی شده است که اتفاقاً سومین معنای ثانوی

## حامد بشیری زیرمانلو

---

پربسامد در داستان است. قصد مؤکد در بحث از معانی ثانوی جملات خبری به تفصیل توضیح داده خواهد شد. اغراض بلاغی جملات انشایی با افعال امر و نهی نیز عبارت‌اند از تأکید بر امر و تأکید بر نهی، ارشاد و ترغیب، تمنا و آرزو و درخواست، تهدید و تحذیر و تشویق. غرض بلاغی جمله انشایی با فعل پرسشی عبارت است از تنبیه و تذکیر و هشدار.

### ۲. اغراض ثانوی جملات در تقدیم افعال خبری

#### ۲.۱. تأکید بر فعل

این غرض بلاغی بیشترین فراوانی را در این بخش دارد. تأکید بر فعل یکی از معانی ثانوی است که برای ایجاد لحن حماسی از آن استفاده شده و جزء اغراضی است که در خدمت نوع ادبی اثر قرار دارد. طبق شمارش صورت‌گرفته، ۴۳ مرتبه از این غرض بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۴ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونه زیر از گفت‌وگوی سهраб با تهمینه است که تقدیم فعل «تشاندن» بهجهت تأکید بر فعل است.

به رستم دهم تاج و تخت و کلاه  
نشانمش بر گاه کاووس‌شاه  
(همان، ۱۲۶)

یا این بیت که مربوط به میدان رزم و دستبرد سهраб است و با تقدیم فعل در هردو مصروع بر فعل تأکید شده است:

بزد دست سهраб چون پیل مست  
برآورده از پای و بنهاد پست  
(همان، ۱۸۲)

#### ۲.۱.۲. اغراق و تعظیم

همان‌گونه که از نوع ادبی حماسه انتظار می‌رود، اغراق و تعظیم از برکاربردترین اغراض در این داستان است. مجموعاً ۴۰ مرتبه از این ویژگی بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۳ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونه زیر از وصف جنگاوری سهраб است.

کجا حمله آرد بهنگام جنگ	برآشافت سهраб و شد چون پلنگ
بیامد به کردار آذرگشیسپ	عنان برگرایید و برگاشت اسپ
(همان، ۱۳۳)	

یا این دو بیت که از تقدیم فعل برای اغراق در وصف حال و هوای لشگرگاه استفاده شده است:

سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۷-۶۷	<b>فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی</b>
<u>سراپرده و خیمه زد بر دو میل</u> <u>بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل</u> <u>همی کر شد گوش از آوای کوس</u> <u>(همان، ۱۵۲)</u>	<u>هوا نیلگون شد زمین آبنوس</u>

### ۱.۳. قصد مؤکد

قصد مؤکد (برای انجام کار) ۳۴ مرتبه در داستان تکرار شده است و از نظر تعداد تکرار یکی از پرسامدترین معانی ثانوی است. این غرض بلاغی تقریباً ۱۱ درصد از اغراض بلاغی داستان را شامل می‌شود. قصد مؤکد در کتاب‌های بلاغت و معانی نیامده است و برای اولین بار در این مقاله معرفی می‌شود. این معنای ثانوی در مواقعي کاربرد پیدا می‌کند که شخص یا پهلوان برای انجام کاری قصد می‌کند و این قصد خود را با یک یا چند عمل نشان می‌دهد. این اعمال در اکثر اوقات یا تکراری هستند یا اینکه اصولاً به ذکر آنها نیازی نیست. این اعمال شامل کارهایی مانند سوارشدن بر اسب، پوشیدن زره، آماده‌شدن برای کار، فریاد برآوردن و امثال‌هم هستند که بیش از آنکه قصد اخبار در آنها دیده شود، قصد القای معنای تأکید بر تصمیم و مصمم‌بودن بر انجام کار در آن دیده می‌شود. برای مثال، وقتی گردآفرید قصد ورود به میدان و جنگ با سهرباب را دارد، قبل از ورود او به میدان ابیاتی در این مورد ذکر می‌شود؛ از جمله:

<u>که شد لاله برگش به کردار فیر</u> <u>نبدید اندر آن کار جای درنگ</u> <u>نهان کرد گیسو به زیر زره</u> <u>کمر بر میان، بادپایی به زیر</u> <u>(همان، ۱۳۲)</u>	<u>چنان ننگش آمد ز کار هجیر</u> <u>بپوشید درع سواران جنگ</u> <u>فروود آمد از دژ به کردار شیر</u>
---	--

در این موقع، باید مخاطب از خود بپرسد که ارائه چنین اطلاعاتی ازسوی فردوسی چه معنایی دارد؛ یعنی مخاطب متوجه این نیست که شخصیت برای نبرد به مجهزشدن نیاز دارد؟ یا مطلع نیست که حضور گردآفرید در میدان رزم باید مخفی باشد تا دشمن به هویت او پی نبرد؟ این ذکر اعمال شخصیت قبل از شروع به کار اصلی یا نبرد در اکثر قسمت‌های داستان به‌همین صورت دیده می‌شود. بی‌شک، قصد فردوسی فقط توصیف حالت شخصیت‌ها قبل از انجام کار نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، در بسیاری از مواقع، توصیف‌ها تکراری است؛ بنابراین، معنای ثانوی موجود در این نوع از اغراض بلاغی را باید نشان‌دادن قصد مؤکد شخصیت برای انجام کار دانست. ازسوی دیگر، این قصد مؤکد باید با دو معنای

### حامد بشیری زیرمانلو نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

ثانوی تصمیم یا وعده و تأکید بر فعل اشتباه گرفته شود. تصمیم یا وعده فقط نشان‌دهنده قصد و اراده است و عمل برای نشان‌دادن تصمیم شخصیت در آن ضرورت ندارد؛ ازسوی دیگر، در معنی ثانوی تأکید بر فعل، تأکید بر خود فعل است و نه بر انجام یک کار یا قصد عملی برای آغاز کار؛ بنابراین، تشخیص غرض بلاغی قصد مؤکد می‌تواند بسیار ساده باشد. اکنون، برای توضیح بیشتر این غرض بلاغی، به چند مثال اشاره می‌شود. این ابیات در شرح عزیمت سهراب به میدان جنگ است:

زبانه برآمد به چرخ بلند	چو خورشید بنداخت زرین کمند
نشست از بر چرمه خوبرنگ	پوشید سهراب خفتان جنگ
(همان، ۱۵۷)	(همان، ۱۵۷)

آیا مخاطب به دانستن اینکه سهراب زره می‌پوشد و سوار اسب می‌شود نیاز دارد؟ آیا بدون زره و اسب می‌شود راهی میدان شد؟ با پاسخ به این سوالات، مشخص می‌شود که قصد جملات خبری و تقدیم فعل در آنها اخبار نیست. مطلب جالب توجه درباره قصد مؤکد این است که جملات اخباری حاوی این غرض بلاغی با توجه به ابیات پیشین کمترین فایده اخباری را دارند.

از او روی برگاشت و بنمود پشت	چو بشنید گفتارهای درشت
یکی ترگ رومی به کردار باد	پوشید خفتان و بر سر نهاد
نشست از بر باره تیزتگ	ز تندي به جوش آمدش خون به رگ
(همان، ۱۶۷)	(همان، ۱۶۷)

یا قصد مؤکد رستم برای رهسپارشدن به درگاه کاوهوس بعد از تعllen چندروزه:	یا قصد مؤکد رستم برای رهسپارشدن به درگاه کاوهوس بعد از تعllen چندروزه:
بزد دست و پوشید ببر بیان	بزد دست و پوشید ببر بیان
ببست آن کیانی کمر بر میان	ببست آن کیانی کمر بر میان
زواره نگهبان رخت و سپاه	زواره نگهبان رخت و سپاه
(همان، ۱۶۹)	(همان، ۱۶۹)

### ۴.۱.۲ حسرت و تأسف

اگرچه این معنای ثانوی و تعداد آن برای نوع ادبی حماسه کمی شگفت‌آور است، بنابر مقتضای داستان و بن‌مایه عاطفی آن، حسرت و تأسف با ۲۳ مورد تکرار در مرتبه چهارم اغراض بلاغی قرار می‌گیرد. ابیات زیر مربوط به نبرد نهایی «رستم و سهراب» است.

خم آورد پشت دلیر جوان	زمانه بیامد نماندش توان
(همان، ۱۸۵)	(همان، ۱۸۵)

یا این مورد که مربوط به کشته شدن زندرزم به دست رستم است:

سرازرنم  
به سهراب گفتند شد زندرزم  
سرآمد بر او روز پیکار و رزم  
(همان، ۱۵۶)

### ۵.۱.۲ نگرانی و هشدار

این معنای ثانوی نیز، مانند مورد قبل، در متن حماسی ناسازوار می‌نماید، ولی بنابر حال و هوای عاطفی داستان با ۱۷ مورد تکرار در مرتبه پنجم قرار می‌گیرد. برای نمونه، گفت و گویی سهراب و هومان بعد از رهاشدن رستم از چنگ سهراب قابل ذکر است:

نگه کن کز این بیهده کارکرد  
چه آرد به پیش به دیگر نبرد  
(همان، ۱۸۳)

بیت زیر درباره سخن‌های کاووس و نگرانی او درباره زنده‌ماندن سهراب و پیوستان پدر و پسر به هم است:

شود پشت رستم به نیروتراء  
هلاک آورد بی‌گمان مر مرا  
(همان، ۱۹۱)

### ۵.۱.۳ احساس ضعف و ناتوانی

این معنی ثانوی با ۱۷ مورد تکرار در داستان تکرار شده است. بیت نمونه مربوط به باخبرشدن ایرانیان از این است که هویت سهراب بر رستم معلوم شده است.

همه برگرفتند با او خروش  
نماند آن زمان با سپهدار توش  
(همان، ۱۸۹)

یا این بیت که مربوط به شکست رستم از سهراب و چاره‌جویی در آن حالت است:

نگه کرد رستم به آواز گفت  
که این راز باید گشاد از نهفت  
(همان، ۱۸۲)

### ۵.۱.۴ توبیخ و ملامت و تنبیه

این معنای ثانوی ۱۵ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از بخش خواهش بزرگان از رستم و توجیه اعمال کاووس انتخاب شده است.

تو دانی که کاووس را مغز نیست  
به تندي سخن‌گفتنش نفر نیست  
بجوشد همان‌گه پشیمان شود  
به خوبی ز سر باز پیمان شود  
(همان، ۱۴۹)

یا این ابیات که مربوط به آگاهی یافتن سهراب از هویت رستم است:

**حامد بشیری زیرمانلو** نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

بدو گفت: ار ایدون که رستم تو بی  
بکشتنی مرا خیره از بدخوبی  
ز هر گونه‌ای بودمت رهنمای  
نجنیید یکباره مهرت ز جای  
(همان، ۱۸۷)

**۸.۱.۲. قطعیت و اطمینان‌بخشی**

این معنای ثانوی ۱۴ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از گفت‌و‌گوی کاوهوس و رستم و پند کاوهوس برای آرام‌کردن رستم است.

اگر آسمان بر زمین بر زنی بپری و از آب آتش کنی  
نیاری همان رفته را باز جای روانش کهن شد به دیگر سوای  
(همان، ۱۹۵)

**۹.۱.۲. تصمیم یا وعده**

این معنای ثانوی ۱۳ بار در داستان تکرار شده است. برای نمونه، تصمیم افراسیاب برای ازمیان‌برداشتن سهراب:

چو بی‌رستم ایران به چنگ آوریم  
جهان پیش کاوهوس تنگ آوریم  
وزان پس بسازیم سهراب را ببنديم یکشب بر او خواب را  
(همان، ۱۲۹)

یا این بیت از زبان کاوهوس درباره تصمیم او برای تلافی عمل سهراب:

اگر یک زمان زو به من بد رسد  
نسازیم پاداش او جز به بد  
(همان، ۱۹۲)

**۱۰.۱.۲. تهدید و تحذیر**

این معنای ثانوی ۱۲ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از گفت‌و‌گوی گردآفرید با سهراب بعد از ورود او به دژ نقل می‌شود.

شهنشاه و رستم بجنبد زجای  
شما با تهمتن ندارید پای  
نمایند یکی زنده از لشکرت  
ندایم چه آید ز بد بر سرت  
(همان، ۱۳۶)

یا این دو بیت در سخنان سهراب با رستم قبل از اینکه به هویت واقعی او بی‌ببرد:

و گر چون ستاره شوی بر سپهر  
ببری ز روی زمین پاک مهر  
بخواهد هم از تو پدر کین من  
چو داند که خاک است بالین من  
(همان، ۱۸۶)

**۱۱.۱.۲. طلب و تشویق**

این معنی ثانوی ۱۱ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌و‌گو و پرسش سهراب از هجیر نقل می‌شود.

از ایران هر آنچه‌ت بپرسم بگوی	متاب از ره راستی هیچ روی
سپارم به تو گنج آراسته	بیابی ز من خلعت و خواسته
(همان، ۱۵۸)	(همان، ۱۵۸)

**۱۲.۱.۲. رجز و مفاخره**

این غرض بلاغی ۱۰ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌و‌گوی رستم و سهراب در اولین نبرد نقل می‌شود.

تبه شد بسی دیو در چنگ من	ندیدم بر آنسو که بودم شکن
نگه کن مرا تا ببینی به جنگ	اگر زنده مانی مترس از نهنگ
(همان، ۱۷۰)	(همان، ۱۷۰)

**۱۳.۱.۲. تحقیر و تمسخر**

این معنای ثانویه ۹ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از گفت‌و‌گوی سهراب با رستم انتخاب شده است.

بدو گفت سهراب کز مرد پیر	نباشد سخن زین نشان دلپذیر
مرا آرزو بد که بر بستر	برآید به هنگام هوش از برت
(همان، ۱۸۱)	(همان، ۱۸۱)

**۱۴.۱.۲. آرزو و امید**

این معنای ثانوی ۹ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونه‌ای برای غرض بلاغی آرزو و امید از زبان کاووس شاه نقل می‌شود.

من امشب به پیش جهان آفرین	بمالم رخ خویشتن بر زمین
کند تازه این بار کام تو را	برآرد به خورشید نام تو را
(همان، ۱۷۷)	(همان، ۱۷۷)

**۱۵.۱.۲. آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه**

این معنی ثانوی ۲۲ مرتبه در داستان تکرار شده و جزء کم‌کاربردترین معانی ثانوی داستان است. غرض بلاغی آسودگی: آسودگی ۸ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از نبرد اول سهراب و رستم و رهاشدن رستم از دست سهراب نقل شده است.

حامد بشیری زیرمانلو

نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

دلیر و جوان سر به گفتار پیر      بداد و ببود آن سخن جای‌گیر  
رها کرد از او دست و آمد به دشت      به دشتی که بر پیشش آهو گذشت  
(همان، ۱۸۳)

غرض بلاغی وقوع امر باشکوه: این غرض بلاغی بیشتر در موقعی دیده می‌شود که احتمال آشنایی رستم و سهراب در آنها وجود دارد، یا احتمال صلح بین این دو پیش می‌آید، یا از مرگ و یکسره شدن کار قهرمان سخن می‌رود. نمونهٔ غرض بلاغی وقوع امر باشکوه:  
چو آمد ز رستم چنین گفت و گوی      بجنبید سهراب را دل بر اوی  
(همان، ۱۷۰)

و نیز:

بپیچید از آن پس یکی آه کرد      ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد  
(همان، ۱۸۵)

اظهار شادی: این غرض بلاغی ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونهٔ اظهار شادی در واقعهٔ بازگشتن رستم به ایران بعد از یافتن رخش:

بیامد بمالید و زین برنهاد      شد از رخش رخسان و از شاه شاد  
بیامد سوی شهر ایران چو باد      وزین داستان کرد بسیار یاد  
(همان، ۱۲۵)

## ۲. معنای ثانوی حاصل از تقدیم افعال انشایی

### جملات انشایی

انشاء، در اصطلاح، بیان جمله‌هایی است که احتمال صدق و کذب درباره آنها وجود ندارد. ارتباط انشاء با طلب و خواستن است، بهمین جهت این جملات را به دو نوع طلبی و غیرطلبی تقسیم کرده‌اند (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۸). انشاء طلبی به دو نوع امر و نهی و انشاء غیرطلبی به انواع استفهام، نداء، تمنی و ترجی و دعا تقسیم می‌شود. در داستان «رستم و سهراب»، اغراض ثانوی جملات انشایی، با ۱۱ مورد، بیشتر برآمده از فعل امر است و بعد از آن فعل نهی با ۴ مورد قرار دارد و کمترین تعداد در استفاده و فراوانی نیز متعلق به جملات پرسشی است که فقط یکبار به کار رفته است.

## ۲.۱.۱. فعل امر

اغراض ثانوی حاصل از فعل، ازنظر تعداد و فراوانی در رتبه اول اغراض جملات انشایی در داستان «رستم و سهراب» قرار دارند و ذیل مواردی همچون تأکید بر امر، ارشاد و ترغیب، تهدید و تحذیر، تمدنی و درخواست قرار می‌گیرند.

### ۲.۱.۱.۲. تأکید بر امر

این غرض ثانوی مجموعاً ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است؛ از جمله در جریان مربوط به توصیه‌های رستم به تهمینه درباره سهراب:

به نیکاختر و فال گیتی‌فروز	بگیر و به گیسوی او بربدوز
ببندش به بازو نشان پدر	ور ایدون که آید ز اختر پسر
(فردوسی، ۱۳۹۶: ۲/۱۲۴)	

### ۲.۱.۲. تهدید و تحذیر

این غرض بلاغی تنها یکمرتبه در جریان پرسش‌های سهراب از هجیر به کار رفته است.

از ایران هر آنچه‌ت بپرسم بگوی	متاب از ره راستی هیچ روی
(همان، ۱۵۸)	

### ۲.۱.۳. ارشاد و ترغیب

این معنای ثانوی یکبار در داستان در پیغام به هومان استفاده شده است.

نگهدار آن لشکر اکنون تو بی	نگه کن بر ایشان نگر نگنوی
(همان، ۱۹۰)	

### ۲.۱.۴. تمدنی و درخواست

این معنای ثانوی ۴ مرتبه در داستان به کار رفته است. نمونه از سخنان مهرآمیز سهراب به

رستم برگزیده شده است:

بمان تا کسی دیگر آید به رزم	تو با من بساز و بیارای بزم
(همان، ۱۸۰)	

یا این ابیات در گفت‌وگوی بزرگان با رستم و درخواست از او برای بازگشتن به دربار:

چنین بر شده نامت اندر جهان	بدین بازگشتن مگردان نهان
مکن تیره بر خیره این تاج و گاه	و دیگر که تنگ اندر آمد سپاه
(همان، ۱۵۰-۱۵۱)	

**۲.۲.۲. نهی**

در داستان «رستم و سهراب» مجموعاً ۹ مرتبه از اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی استفاده شده است. این اغراض تأکید بر نهی و ارشاد و ترغیب، تمناً و آرزو و تشویق را شامل می‌شود. از دیگر اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی چیزی در این داستان دیده نشد.

**۱.۲.۲. تأکید بر نهی**

این غرض ثانوی مجموعاً ۴ مرتبه در داستان به کار رفته است؛ از جمله در جریان توصیه‌های رستم به زواره، در این باره که اگر او در نبرد با سهراب کشته شود:

مبایسید یک‌تن بدین رزمگاه      مسازید جستن سوی رزم راه  
(همان، ۱۷۷)

**۲.۲.۲. ارشاد و ترغیب**

فقط دو مرتبه از این غرض بلاغی استفاده شده است و اتفاقاً یکی از این موارد نیز مربوط به توصیه‌های رستم به زواره درباره احتمال کشته شدن او به دست سهراب است.

تو خرسند گردان دل مادرم	چنین راند گردنده چرخ از برم
بگویش که دل را در این غم مبند	مشو جاودانه ز مرگم نزند
(همان، ۱۷۸)	

**۲.۲.۳. تمنا، آرزو و التماس**

این غرض ثانوی مجموعاً دوبار در داستان تکرار شده است؛ از جمله در شفاعت سهراب از سپاهیان توران در آخرین لحظات زندگی:

مکن جز به نیکی در ایشان نگاه	نباید که بینند رنجی به راه
(همان، ۱۸۹)	

**۲.۴. تشویق**

غرض بلاغی تشویق فقط یک مرتبه به کار گرفته شده است.

چنین باد کاندر جهان جز تو کس	نباید به هر کار فربادرس
(همان، ۱۴۲)	

## ۲. تقدیم فعل در جملات پرسشی

از این نوع تقدیم فعل فقط یکمرتبه در داستان استفاده شده است. غرض بلاغی این تقدیم فعل، تنبیه و تذکیر و هشدار است که به تعلل و بهانه‌تراشی کاووس در فرستان نوشدارو برای سهراب مربوط می‌شود:

شنیدی که او گفت کاووس کیست  
گر او شهریار است پس طوس کیست  
(همان، ۱۹۲)

جدول ۱. اغراض جملات اخباری

اغراض بلاغی جملات اخباری			
رتبه	غرض بلاغی	تعداد تکرار	شماره بیت‌ها (از روی نسخه مصحح خالقی‌مطلق)
۱	تأکید بر فعل	۴۳	.۳۷۵، ۱۸۱، ۷۴۰، ۴۱ .۱۶۵، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۴۸، ۱۴۲، ۱۲۴، ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۷۴۰، ۴۱ .۶۲۱، ۷۳۱، ۶۱۸، ۵۹۳، ۵۰۳، ۴۶۷، ۴۶۳، ۴۴۷، ۳۴۶، ۳۰۴ .۹۳۰، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۹۱، ۸۷۳، ۸۵۳، ۸۵۱، ۸۴۲، ۸۲۷، ۸۲۳، ۸۱۳، ۸۱۳، ۸۰۲ .۹۵۰، ۹۴۵، ۹۳۵
۲	اعراق و تعظیم	۴۰	.۲۴۲، ۲۱۲، ۲۰۸، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۷۰، ۱۳۰، ۱۱۴، ۶۹، ۶۷، ۴۷، ۳۲، ۳۱ .۶۱۲، ۶۱۱، ۶۰۹، ۵۸۳، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۴۰، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۰۲، ۴۱۴، ۳۹، ۹۶۰ .۶۹۵، ۵۴۶، ۳۰۸، ۹۹۹، ۹۹۷، ۸۱۴، ۷۸۸، ۷۴۵، ۷۳۴، ۶۸۴، ۶۸۲، ۶۷۴، ۶۲۵
۳	قصد مؤکد	۳۴	.۴۱۶، ۴۱۴، ۳۴۸، ۲۹۸، ۲۹۴، ۲۸۷، ۲۶۴، ۲۵۴، ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۸۳، ۱۸۲ .۷۷۶، ۶۳۶، ۶۳۵، ۶۳۵، ۶۲۹، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۴، ۴۹۳، ۴۹۰، ۴۹۰، ۴۷۳، ۴۴۶ .۱۰۰۶، ۸۱۶، ۸۱۵، ۸۱۱، ۸۱۱، ۷۹۰، ۷۹۰، ۷۷۷
۴	حسرت و تأسف	۲۳	.۹۴۹، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۶۰، ۸۵۲، ۸۴۹، ۸۴۹، ۸۲۳، ۸۲۳، ۷۶۸، ۷۶۷، ۵۵۶، ۴۶۶ .۸۵۹، ۵۳۵، ۴۶۴، ۱۰۰۰، ۹۵۳، ۹۵۲، ۹۵۱، ۹۶۹، ۹۶۸، ۹۶۷
۵	نگرانی و هشدار	۱۷	.۹۳۷، ۹۳۷، ۸۲۲، ۸۲۱، ۷۸۵، ۷۸۶، ۵۹۴، ۵۹۲، ۴۶۷، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۴، ۳۷۱ .۴۸۲، ۴۰۰، ۳۹۷، ۲۹۸
۶	احساس ضعف و ناتوانی	۱۷	.۲۸۹، ۹۰۷، ۸۶۷، ۸۱۷، ۷۴۷، ۷۴۴، ۶۸۷، ۳۷۷، ۲۲۵، ۲۱۳، ۱۷۲، ۲۴، ۲۳ .۶۶۱، ۶۶۷، ۷۲۱، ۷۴۳
۷	توبیخ و ملامت	۱۵	.۸۰۱، ۳۳۱، ۹۷۷، ۹۷۴، ۹۵۵، ۹۲۵، ۸۷۱، ۸۷۰، ۶۷۳، ۶۴۵، ۶۲۸، ۳۸۸، ۳۴۵ .۹۰۶، ۸۲۴
۸	قطعیت و اطمینان‌بخشی	۱۴	.۱۰۱۳، ۱۰۱۱، ۹۸۴، ۹۸۳، ۹۷۹، ۵۹۷، ۵۹۵، ۵۰۴، ۴۷۴، ۴۷۲، ۴۶۱، ۳۷۳ .۳۲۰، ۳۱۸
۹	تصمیم و وعده	۱۳	.۴۱۳، ۰۱۳۶، ۱۱۹، ۱۰۰۷، ۹۳۸، ۸۰۴، ۵۹۹، ۴۷۲، ۳۳۷، ۱۹۲، ۱۷۱، ۱۵۰، ۱۴۱
۱۰	تهدید و تحذیر	۱۲	.۵۷۰، ۳۹۷، ۸۶۳، ۸۶۲، ۸۰۵، ۴۷۶، ۲۵۳، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۲۸
۱۱	طلب و تشویق	۱۱	.۳۸۱، ۲۳۵، ۸۲۰، ۷۰۹، ۵۷۴، ۵۰۰، ۵۰۰، ۳۸۵، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۹

### حامد بشیری زیرمانلو

۶۲۰، ۴۸۲، ۷۲۳، ۵۶۰، ۶۴۹، ۵۸۹، ۴۳۶، ۴۲۳، ۴۰۵، ۳۲۴	۱۰	رجز و مفاخره	۱۲
۸۴۶، ۸۰۷، ۸۰۶، ۵۶۸۸، ۵۰۸، ۳۴۲، ۲۴۰، ۱۸۶، ۱۶۶	۹	تحقیر و تمسخر	۱۳
۸۳۹، ۹۲۲، ۷۵۲، ۷۵۱، ۷۵۰، ۳۸۱، ۱۳۹، ۲۸	۹	آرزو و امید	۱۴
۸۲۵، ۷۲۴، ۴۳۸، ۴۳۷، ۳۲۷، ۹۰، ۸۰، ۷۳	۸	آسودگی	۱۵
۹۰۳، ۶۴۱، ۴۷۹، ۰۱۲۲، ۹۵، ۹۴، ۱۱	۷	اظهار شادی	۱۶
۸۵۵، ۶۵۳، ۳۱۳، ۷۸۳، ۰۰۷، ۲۰۶، ۸۹	۷	وقوع امر باشکوه	۱۷

**جدول ۱. اغراض جملات انشایی**

اغراض بلاغی در جملات انشایی		تعداد تکرار	معنای ثانوی
شماره ابیات (براساس نسخه مصحح خالقی مطلق)			
۸۹۱، ۸۷۵، ۳۵۲، ۳۴۲، ۳۰۰، ۸۷، ۸۶	۷	امرا	تأکید بر امر
۹۲۹، ۷۶۵، ۷۹۷، ۴۰۳	۴		تمتن و درخواست
۹۱۲	۱		ارشاد و ترغیب
۷۶۲، ۷۶۲، ۳۰۴، ۱۱۳	۴		تأکید بر نهی
۸۹۹، ۸۹۹	۲		تمتن، آرزو و التمس
۹۱۳، ۷۶۵	۲		ارشاد و ترغیب
۲۹۷	۱	نهی	تشویق
۹۴۱	۱		تبیه و تذکیر و هشدار
		پرسش	

### ۳. نتیجه‌گیری

تقدیم فعل بنابر اغراض بلاغی و استفاده از این ویژگی در راستای غنابخشیدن به لحن حماسی یکی از شگردهایی است که فردوسی برای برجسته کردن زبان در نوع ادبی حماسه از آن بهره برده است. بنابر نتایج مقاله پیش رو، در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب» ۳۸۵ مرتبه از تقدیم فعل استفاده شده است که ۳۱۱ مورد از آن بنابر اغراض بلاغی بوده است. بهدیگر سخن، بیش از ۸۰ درصد از کل افعال تقدیمی دارای معنای ثانوی بوده‌اند و از میان این معنای ثانوی سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم و قصد مؤکد بهترتبیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند و مجموعاً با ۱۱۴ مورد تکرار بیشترین بسامد را دارند.

همان‌گونه که در قسمت بحث و بررسی مقاله نیز ذکر شده است، معنای ثانوی قصد مؤکد توسط نویسنده این مقاله برای اولین‌بار معرفی شده است. این غرض بلاغی به همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم جزء ویژگی‌های روایت حماسی محسوب می‌شود؛ بنابراین، باید ادعان

کرد که در شاهنامه اغراض ثانوی کاملاً در خدمت مقتضای حال اثربار و توانسته‌اند در ایجاد لحن حماسی مؤثر باشند. غیر از سه مورد فوق، که نشان‌دهنده فضا و لحن حماسی بودند، چهار معنی ثانوی حسرت و تأسف، نگرانی و هشدار، احساس ضعف و ناتوانی، و توبیخ و ملامت در رتبه‌های چهارم تا هفتم قرار می‌گیرند و مجموعاً ۷۲ مرتبه تکرار شده‌اند. در مورد این چهار معنای ثانوی، اگر به وقایع داستان توجه داشته باشیم، مشخص خواهد شد که این چهار غرض بلاغی قصد نشان‌دادن فضای عاطفی موجود در داستان را دارند و بهشكلي بسيار سنجيده به کار گرفته شده‌اند. قراردادشتن اين اغراض بلاغي در رتبه دوم نشان‌دهنده نقش فرعی آنها نسبت به اصل موضوع حماسه است.

ديگر اغراض بلاغي داستان نيز کاملاً با کليت اثر هماهنگ‌اند و اگر از شش مورد غرض بلاغي تمنا و التماس و آرزو در جملات انشائي چشم‌پوشی کيم، می‌توانيم بگويم که مابقی اغراض بلاغي با لحن حماسی داستان کاملاً هماهنگ به کار رفته‌اند؛ بنابراین، در نتيجه‌گيری کلي باید به اين نکات اشاره کرد:

الف. با وجود فضای عاطفی موجود در اين داستان، عناصر حماسی و لحن حماسی همچنان مسلط است و اقتضای نوع ادبی رعایت شده است.

ب. شرایط داستان و جنبه عاطفی آن، هرچند خود را در اغراض بلاغي چهارم تا هفتم نشان مي‌دهد، تحت تسلط فضای حماسی و لحن حماسی قرار دارد و در مقابل کليت اثر جنبه فرعی به خود مي‌گيرد.

ج. اغراض بلاغي به کاررفته در داستان از نظر کارکرد و معنا با لحن حماسی هماهنگ‌اند.

## پی‌نوشت

### 1. context

۲. درياقتنه اين منظورها يا معاني ثانوي يا اغراض بلاغي تابع شرایطی است که در نظریه اصول همکاری (Cooperative principles) گرايس (Grice) مورد بررسی قرار گرفته است. براساس اين نظریه، هرگاه بين گوينده و شنونده يكى از چهار اصل كيفيت، كمي، ربط و عرف و روش رعایت نشود، معنای تلویحی کلام آشكار خواهد شد (شميسا، ۱۳۸۷: ۳۰۸). از اين ميان، اصل سوم يعني ربط و تناسب در بروز و دريافت اغراض ثانوي نقشي بنيدin دارد.

**حامد بشیری زیرمانلو**  
**نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»**

۳. تقدیم به غیر اغراض بلاغی را در بیشتر پژوهش‌ها تقدیم بنا به دلیل عروضی و وزن شعر دانسته‌اند که از نظر ما دقیق نیست؛ زیرا ممکن است مواردی مانند پیش‌بینی قافیه در پایان مصraig، تأکید بر یک معنا یا واژه خاص یا هدف معنایی و امثال‌هم باعث این تقدیم باشند. به هر روی، از نظر ما، این تقدیم‌ها غیر بلاغی هستند و دلایل آن نباید به یک ویژگی مانند وزن شعر محدود شود؛ بنابراین، در این مقاله آنها را تقدیم فعل بنا به مقاصد غیر بلاغی نامیده‌ایم.

## منابع

- امینی، محمد رضا (۱۳۸۸) «ازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. دوره اول. شماره ۳: ۵۹-۷۶.
- پشتدار، علی‌محمد؛ صادق ارشی، و رضا پارسا سرشنی (۱۳۹۷) «تحلیل و بررسی دانش معانی در شاهنامه (با تأکید بر داستان سیاوش)». *اورمند*. دوره دوم. شماره ۴۱: ۴-۳۴.
- حیدری، حسن؛ محمد رضا عمران‌پور، و مهدی قاسم‌زاده (۱۳۹۶) «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. دوره ششم. شماره ۲: ۱۱۰-۱۳۰.
- ذوق‌القاری، داریوش (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از شاهنامه فردوسی بر مبنای علم معانی». *کهن‌نامه ادب پارسی*. دوره چهارم. شماره ۴: ۴۵-۵۶.
- ذوق‌القاری، داریوش، و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۸۹) «نقد بلاغی بیت معروفی از شاهنامه». *کهن‌نامه ادب پارسی*. دوره اول. شماره ۲: ۱۵-۲۷.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۹) *موسیقی شعر*. چاپ ششم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) *نوع ادبی*. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) *بیان ویرایش سوم از چاپ اول*. تهران: میترا.
- علوی‌مقدم، محمد، و رضا اشرف‌فرزاده (۱۳۸۸) *معانی و بیان*. چاپ نهم. تهران: سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق، مقدمه احسان یارشاطر. جلد دوم. نیویورک: بیبیلیوتیکا پرسیکا.